

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و چهاردهم، ۱۲ خرداد ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/ماهیت پول و ملاک ارزش گذاری آن /مبنای مختار در مثلی یا قیمی بودن پول و ثمره فقهی آن

1- حدیث اخلاقی (گام‌ها و منازل سیر و سلوک در خطبه متقین)

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَأَلْمُتُّونَ فِيهَاهُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشِيَّتُهُمُ التَّوَاضُّعُ، غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّحَاءِ. وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ [1].»

در آداب سیر و سلوک و سلوک‌نامه حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بودیم. برای شخص عابدی مانند همام که شاید به این جهت اهل همت بود، یا اهل هم و غم و یا هر دو. اسما از آسمان نازل می‌شوند و آثار خاص دارند. برای همین در اخلاق اسلامی داریم: ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ [2]. انسان نباید لقب‌های زشت داشته باشد.

1.1- منزل بیست و چهارم: یقین

در عبارت امروز حضرت، یک خصلت و ویژگی دیگر که حاکی از مقام والای انسان‌های سالک و با تقوا است، بیان می‌فرمایند:

«فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.»

1.1.1- مراتب یقین

اینها اهل یقین هستند. یقین هم مانند ایمان، دارای مراتب است. بعضی ایمان و یقین‌شان، تقلیدی است. برخی ایمان و یقین‌شان، عقلی و استدلالی و از روی دلیل است. ادله معتبر خوبی بر ایمان‌شان دارند. و بعضی یقین‌شان را از آیات الهی گرفته‌اند. چون به آیات الهی یقین دارند؛ ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [3]. ولی بالاتر از این، برخی یقین‌شان را از راه شهودشان گرفته‌اند. حضرت می‌خواهند بفرمایند: انسان سالک و پرهیزگار در روش سیر و سلوکی، نه تنها

باید ایمان مراتب پایین را داشته باشد که به بالادستی‌ها دست یابد؛ بلکه سالک از علم‌الیقین و حق‌الیقین گذشته است و به مرحله عین‌الیقین رسیده است. اینها مراحل مغتنمی است. طوری است که مشاهده می‌کند. نه تنها دنیا و ظاهر را مشاهده می‌کند، بلکه بهشت را می‌بیند؛ دوزخ را می‌بیند؛ متنعمین در بهشت را می‌بیند و نعوذبالله معذبین در عذاب و آتش را می‌بیند.

این انسان‌های سالک طوری هستند که مثل اینکه بهشت را می‌بینند و گویا در بهشت آرام گرفته‌اند و رفاه و آسایش دارند. اینها آتش را می‌بینند و گویا نعوذبالله خودشان عذاب می‌بینند. انسان سالک باید از عمومیت ایمان خارج شود و به خصوصیت ایمان وارد شود. برسد به مقام راستین انسان‌های مؤمن؛ به مرحله اخلاص و جهاد برسد. انسان‌های سالک در سیر و سلوک جهادی، جهاد اصغر و اوسط و اکبر دارند. یک سالک صدر نشین و وارسته و بایسته آن است که در مرحله نهایت سیر و سلوک باشد. تالی تلو اولیا و انبیای الهی است.

گفت رنگ زرد رخسارش حاکی از گفتار و رفتار و دلش است؛ رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون. علامت یقین اینها در سیمای‌شان مشخص می‌شود.

1.1.2- یقین شهودی زیدبن حارثه

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «روزی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بعد از نماز صبح جوانی بسیار نحیف و لاغر و ژولیده‌ی جسمانی - نه نفسانی - را دیدند، پرسیدند: «کیف أصبحت؟» آن جوان، زید بن حارثه بود. حضرت فرمودند: صبح بخیر! شب را چطور به صبح رساندی؟ گفت: «أصبحتُ موقناً. «کاش همه‌ی ما چنین باشیم. گفت: من به مقام یقین رسیدم. حضرت فرمودند: «إن لكل یقین حقیقة. فما حقیقة یقینک؟» هر چیزی نشانه‌ای دارد؛ نشانه یقین تو چیست؟ گفت: «إن یقینی یا رسول الله هو الذی أحزنی، وأسهر لیلی وأظماً هو اجری، فغزفت نفسي عن الدنيا وما فیها حتی کأنی أنظر إلى عرش ربی وقد نصب للحساب، وحشر الخلائق لذلك، وأنا فیهم، وكأنی أنظر إلى أهل الجنة یتنعمون فی الجنة یتعارفون علی الأرائک متکئون، وكأنی أنظر إلى أهل النار وهم فیها معذبون مصطرخون، وكأنی الآن أسمع زفير النار یدور فی مسامعی؛ من الآن صدای ضجه و ناله آتش را می‌شنوم[4].»

این حدیث از محاسن برقی هم نقل شده است.

امروز روز چهارشنبه است. بحث اخلاقی بیشتر است.

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار

«حضرت به اصحاب فرمودند: هذا عبد نور الله قلبه بالایمان؛ این جوان، انسانی است که خدا دلش را با ایمان نورانی کرده است. بعد حضرت فرمودند: این حالت را حفظ کن و ادامه بده [5].»

استمرار مهم است. حال مهم است، ولی نسبت به ملکه و مقام، پایینتر است. این «حوّل حالنا إلى أحسن الحال»، [6] باید ملکه شود. یک شب و دو شب، نماز شب خوب است، ولی هر شب خواندن، انسان را به یقین می‌رساند. نماز شب‌تان را ولو یک شب نشد، در وقت قبل یا بعد از وقت بخوانید. حضرت فرمودند: «خدا به تو خیر دهد و این حالت را نگه دارد». بعد این جوان از حضرت، تقاضای دعا کرد و عرض کرد: «شما دعا کنید خدا شهادت در رکاب شما را نصیب من کند». پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم برای عاقبت به خیری او دعا کردند. در یکی از غروات با پیامبر شرکت کرد و همراه با ده نفر دیگر شهید شد که دهمین نفر بود [7]. «شهود چه می‌کند! چقدر این جوان زرنگ و آگاه و اهل یقین بود. می‌دانست سیر و سلوکی نتیجه می‌دهد که در محضر سرور سالکان، رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باشد. ﴿لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [8].»

سیر و سلوک را دریابید. شروع کنید، دیر نشود. نواقص شخصیتی را کنار بگذارید و کمالات‌تان را دریابید. نکند از راه و روش سالکان حقیقی و مجاهدان فی سبیل‌الله و شهیدان مقام عندیت عقب بیفتیم. نکند در صف جلو نشسته باشیم، ولی انتخاب از صف‌های عقب باشد. صاحب صفوف باشیم تا از هر صفی انتخاب شود، ﴿كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوعٌ﴾ [9]. سالک، صاحب بنیان مرصوص است. دلش اندوهناک است. جسم و حالاتش همه‌اش حاکی از این است که گمشده‌ای دارد که حضرت حق است. ان‌شاء‌الله پیمایش شما و راهپیمایی شما قبول باشد.

2- خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته در ارزش و اعتبار پول و ارزهای دیجیتال و غیر آن گفتیم: ارزش ارزها، به اعتبار عقلا است. پشتوانه ارزی و به خصوص طلا و نقره‌ای دولت‌ها و ملت‌ها، کاشف و اماره‌ی این اعتبار است، نه حقیقت آن. به این نتیجه رسیدیم که مالیت، ابزار مبادله و معامله، متغیر است. این تغیر بین اشیای قیمی و مثلی می‌چرخد. با توجه به اینکه مثلثیت و قیمیت را هم به اعتبار عقلا می‌دانیم، ولی با توجه به نظر شارع مقدس. شارع مقدس، نظر عقلا را تایید می‌کند. همان‌طور که جامعه و انسان، جهش و حرکت دارد، اعمال او هم از جمله معاملات و پیمان‌ها و روش‌های زندگی‌شان و سکه‌های رایج دوران مختلف، چنین است. الآن عصر دیجیتال است و ارزهای دیجیتالی، مطرح شده است.

3- مبنای مختار در مثلی و قیمی بودن پول

در عصر شارع، با ثمن و مئمن‌هایی معامله می‌شده است و مالیت داشته است. در زمان ما بعضی از معاملات، مانند نمونه‌های عینی معاملات زمان شارع است. ولی اگر برخی جهات این معاملات، قابل تطبیق باشد و برخی هم هر چند تطبیق ندارد، اما چون اعتبار عقلایی دارد و منع شرعی ندارد. و این معاملات هم با نظر شارع، منافاتی ندارد.

ما پول را از قیمیات نمی‌دانیم، چنان‌که عده‌ای می‌دانند؛ بلکه مثلی می‌دانیم، ولی نه مثلی به طور مطلق، بلکه مثلی‌ای که به لحاظ اسم، کاشف از مثلثیت است و به لحاظ حقیقت، بی‌ارتباط با قیمی بودن نیست.

4- ثمره فقهی مبنای مختار: ضمان مابه‌التفاوت قیمت در قرض

نتیجه این قول این می‌شود که ضمان گرچه تعلق به مثل می‌گیرد، ولی متوجه قیمت هم است. در جایی که حق ضمان و بدهکاری و دین و قرض می‌آید، مانند وام‌ها باید انسان رعایت بازار مبادلاتی و معاملاتی را هم داشته باشد. قیمت‌ها را باید رعایت کند. کتابی را به کسی داده است، وقتی می‌خواهد تحویل بگیرد، اگر تفاوت قیمت داشته باشد، باید همان کتاب را با هر قیمت و ارزشی که باشد، تأمین کند.

5- مثلی بودن پول در بحث ضمان بر مبنای حضرت امام رحمه‌الله

حضرت امام رضوان‌الله‌علیه در مباحث ضمان، تصریح نکردند که پول مثلی است، ولی از نظریه‌شان در باب ضمان برمی‌آید که می‌شود پول را مثلی دانست. در زمان ما مبادلات، بر اساس قدرت تأثیر خرید است. اگر چنین باشد، مابه‌التفاوت‌ها، بهره حساب نمی‌شود. پول به عنوان قرض یا معامله به کسی می‌دهد، الآن در این زمان با این پول، چه اشیایی و چه ابزار و مئمن‌هایی می‌توانست خریداری کند؛ مثلاً چه سکه‌هایی می‌توانست بخرد، الآن هم باید همین باشد. مثل، فقط اسمی نیست؛ بلکه مثل، به لحاظ قیمی است. ارزش‌های افزوده در معاملات مختلف که نتیجه تورم در جاهای مختلف است، باید رعایت شود.

6- نظر امام رحمه‌الله در مورد جبران ارزش پول در باب قرض

استفتائات حضرت امام، ج ۲، ص ۲۹۰ در همین زمینه است:

سؤال ۲۶- «کسی از دیگری مبلغی اسکناس یا چک به قرض الحسنه می‌گیرد و پس از دو سال که عین همان اسکناس را پس می‌دهد در حدود سی درصد قدرت خرید خود را از دست می‌دهد؛ حال اگر داین و مدیون در اول قرض الحسنه شرط کنند که مدیون در بازپرداخت دین مبلغی

را ادا کند که قدرت خریدی معادل مبلغ فعلی قرض الحسنه داشته باشد، آیا چنین قراردادی شرعاً مجاز و قابل اجرا است؟»

جواب- «شرط مذکور نافذ نیست و همان مبلغی که قرض گرفته را ضامن است و قدرت خرید پول در این مسأله اثر ندارد[10].»

7- لحاظ کردن تورم و میزان ارزش پول در محاکم قضایی

اینجا جایی است که باید بدهکار، جبران کاهش ارزش پول را داشته باشد. گرچه بعضی از بزرگان، قائل به احتیاط در گرفتن چنین ارزشی شده‌اند، ولی به نظر ما منع شرعی ندارد. بله، اگر مصالحه کنند و احتیاط کنند، بهترین راه است، ولی در محاکم قضایی، باید لحاظ تورم و ضمانش و کاهش و افزایش ارزش پول بشود. این، هم مسأله عرفی است و هم حقوقی و هم عقلایی. شارع مقدس هم، منعی ندارد. زمان معاملات شارع، همه‌اش سکه بود. سکه علاوه بر ارزش معاملاتی، ارزش ذاتی هم داشت؛ ولی الآن پول ارزش ذاتی ندارد، بلکه ارزش اعتباری دارد. چون تنها ارزش اعتباری دارد، باید جبران این جهت بشود.

8- نظر امام رحمه الله در مورد جبران کاهش پول در باب ضمان

حتی حضرت امام رضوان الله علیه، قائل به جبران کاهش ارزش پول هستند، ولی این مسئله را ایشان در باب ضمان ید قائل هستند، نه در باب قرض. این دو باب، تفاوت دارد. شاید شبهه موضوعیه باشد. در باب قرض، شاید قائل به احتیاط شوند، ولی در باب ضمان نمی‌شوند. کاستی‌های بازار را در ضمان ضامن باید جبران کند.

کتاب البیع ج ۱ ص ۵۷۰ نظر امام را ملاحظه کنید:

«و ما قيل - من أنه مع سقوط الماليّة كلیّة، ليس أداء المثل تداركاً؛ لأنّ تغريم العين ليس إلّا من حيث رعاية ماليّتها، و ما ليس بمال لا يتدارك به المال، و مع بقاء الماليّة في الجملة يكفي أداء المثل - غير وجيه؛ لأنّ الغرامة إن كانت بلحاظ الماليّة، فكما أنّ ما ليس بمال لا يتدارك به المال، كذا الماليّة النازلة، لا تتدارك بها الماليّة الغالية.

و التحقيق كما عرفت من ضمان الأوصاف الدخيلة في الماليّة مطلقاً، لا ضمان الماليّة [11].»

9- نتیجه

ماهیت پول زمان ما با ماهیت پول زمان شارع، دو تا است. در ماهیت معاملاتی یکی هستند، ولی در چگونگی و عوارض آن، متفاوت هستند. در آن زمان، طلا و نقره می‌دادند که ارزش ذاتی داشت؛ ارزش اعتباری هم به دنبالش بود. طلای مسکوک، امروز چطور معامله می‌شود. آن

زمان همین طلا را بر می گرداند. ما موضوع پول را هم، مسأله مستحدثه می دانیم. اعتبارش به اعتبار است. ممنوعیت در معاملات، صرف اینجا نمی آید؛ چرا که موضوع جدید است. تبدیل پولی به پول، ربا نیست. موضوع، منتفی است. ربا در مکیل و موزون و نقدین بود، ولی در اینجا که تبدیل پول به پول است، ربا نیست. در ضمان، حتما باید همان پول را بدهد؟ خیر؛ پول، ارزش ذاتی ندارد؛ به ارزش گذاری ملت و دولت و اشخاص است. همان در بازار و بورس و فرابورس اگر ارزش گذاری اسلامی داشته باشیم، باید قرار داده شود. ارزشهای دیجیتالی هم همین طور است. باید دید ارزش دیجیتال پشتوانه خوبی دارد، یا پا در هوا است؟

ضمان هم تنها مثل اسمی نیست؛ بلکه قیمی را هم به دنبال دارد. منشأ اعتبار بدون قیمت، نمی شود لحاظ شود.

برخی بین بهره و ربا فرق گذاشته اند که جلسه آینده بحث می شود.

[1] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۴، خطبه ۱۹۳.

[2] حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۱.

[3] بقره/سوره ۲، آیه ۴.

[4] الکافی- ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۲، ص ۵۳.

[5] الکافی- ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۲، ص ۵۳.

[6] زاد المعاد، العلامة المجلسی، ج ۱، ص ۳۲۸.

[7] الکافی- ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۲، ص ۵۳.

[8] احزاب/سوره ۳۳، آیه ۲۱.

[9] صف/سوره ۶۱، آیه ۴.

[10] استفتاآت، الخمی، السید روح الله، ج ۲، ص ۲۹۰.

[11] کتاب البیع، الخمی، السید روح الله، ج ۱، ص ۵۷۰.